

الإنسان خلق في أحسن تقويم ، ويمكن أن يعود قرداً خاسئاً وفي  
أسفل سافلين بحسب النص الديني !

طبق متون دينى انسان به نيكوترين صورت آفريده شده است و  
می‌تواند به بوزینه‌ای مطرود تبدیل شود و به اسفل السافلين  
(پست‌ترین مراتب) بازگردد!

بعض من يدعون الفقه يستدلون بهذه الآية: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ على أن نظرية التطور تعارض النص الديني باعتبار أنهم يفهمون معناها على أن جسم الإنسان خلق بصورته الحالية منذ اللحظة الأولى، ولو أنهم أكملوا قراءة الآية بعدها لما تورطوا بهذا الاستدلال الساذج، قال تعالى: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ ﴿٤﴾ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ﴿٥﴾، فهل سأل هؤلاء أنفسهم: إن كان المراد بالآية الجسم الإنساني فكيف حصل رده إلى أسفل سافلين وأين هذا؟! وهل هم يعتقدون أن جسم الإنسان الآن في مرحلة أسفل سافلين بعد أن كان سابقاً في أحسن تقويم أم أنهم يعتقدون أن كل بني آدم ستتغير أشكالهم في المستقبل إلى أسفل سافلين فيصبحون قروداً أو أشباه قروود مثلاً؟!!!

برخی از مدعیان فقه، با استناد به آیه ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ ﴿التین:٤﴾ [ما آدمی را در نیکوترین اعتدال آفریده ایم] (که آفریدیم انسان را در نکوتر اندام ﴿٤﴾)، چنین استدلال می‌کنند که نظریه تکامل با

متون دینی در تعارض است؛ زیرا برداشت این عده از آیه مزبور به این صورت است که جسم انسان از همان اولین لحظه، به همین صورت کنونی آفریده شده است. اگر این عده، قسمت بعدی آیه را نیز می‌خواندند، به ورطه این استدلال ساده لوحانه گرفتار نمی‌شدند. خدای متعال می‌فرماید: (که آفریدیم انسان را در نکوتر اندام ﴿٤﴾ سپس بازگردانیدیمش فرود فرودین ﴿٥﴾) [ما آدمی را در نیکوترین اعتدال آفریده‌ایم \* آنگاه او را فروتر از همه فروتران گردانیدیم]، آیا این افراد از خود نپرسیده‌اند اگر منظور آیه، جسم انسانی باشد، برگرداندن او به «اسفل سافلین» چگونه است و این عمل کجا رخ می‌دهد؟! آیا اینها چنین گمان می‌کنند که جسم انسان پیشتر در "احسن تقویم" (بهترین وضعیت) بوده و اکنون در مرحله «اسفل سافلین» (پست‌ترین مرتبه) قرار گرفته است؟ یا شاید عقیده دارند که در آینده شکل و ظاهر تمام بنی آدم با تبدیل شدن به "اسفل السافلین" تغییر خواهد کرد و به عنوان مثال به میمون و میمون نماها تبدیل خواهد شد؟!]

حقیقة لو أنهم لم يخوضوا في هذا الأمر لكان أفضل لهم، ويا ليتهم تعلموا من أخطاء أسلافهم.

واقعیت آن است که بهتر بود این عده در این وادی قدم نمی‌گذاشتند؛ و ای کاش از اشتباه‌های پیشینیان خود درس می‌آموختند!

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ ﴿التين: ٤﴾ : أحسن تقویم لا یعنی الشكل والقدرة الجسمانية، أحسن تقویم أي إن الإنسان خلق على صورة الله، وصورة الله ليست صورة جسمانية أو

مثالیه، صورتی که خدا را تجلی اسماء الله، فمعنی آن انسان مخلوق علی صورتی که خدا را مظهر اسماء الله فی الخلق ویکون الله فی الخلق، کل انسان مؤهل لیکون هكذا أهله روح القدس المتجلية فی النفس الإنسانية، ولكن هناك من یضیعون حظهم فیعودون إلی أصلهم باختیارهم:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ ﴿٤﴾: "احسن تقویم" ناظر به شکل و توانایی جسمانی نیست بلکه این عبارت یعنی انسان به صورت خدا آفریده شده است و صورت خدا، صورتی جسمانی یا مثالی نمی باشد؛ صورت خدا یعنی تجلی اسماء الهی. پس معنای این سخن که انسان به صورت خدا آفریده شده یعنی ساختار فطری وی برای به ظهور رساندن اسماء الهی در خلق و الله شدن در خلق ساخته شده است. هر انسانی بالقوه قابلیت ابراز این شایستگی را دارد. این شایستگی، خود از روح القدسی که در نفس انسانی تجلی یافته است، نشأت میگیرد. البته برخی، این قابلیت و فرصت را از کف می دهند و با اختیار و انتخاب خود، به اصل حیوانی خویش بازمیگردند:

﴿قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ ﴿المائدة: ٦٠﴾ .

﴿بگو آیا خبر دهم شما را به بدتر از این پاداشی از نزد خدا آنکس که دور کردش خدا و خشم بر او گرفت و قرار داد از ایشان میمونان و خوکان و پرستندگان سرکش آنانند بدترین در جایگاه و گمراهتر از راه راست﴾

هذه هي الحقيقة، الله أعطى الإنسان، كل إنسان، المفتاح الرئيسي الذي يفتح كل الأبواب والذي يثبت إنسانيته، فيمكنه أن يفتح الأبواب واحداً بعد الآخر لينتقل من نور إلى نور أعظم منه حتى يصل إلى مواجهة النور الذي لا ظلمة فيه، ويمكنه أيضاً بكل بساطة أن يلقي المفتاح إلى الأرض ويعود إلى حيوانيته وبهيميته التي بها يمسي يساوي القرد كما في النص القرآني ﴿وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ﴾!

حقيقت همين است؛ خدا به انسان - به تمام انسانها - شاه كليدي كه تمام درها را مي گشايد و انسانيتش را پايدار مينمايد، اعطا فرموده است. او با اين كليد مي تواند درها را يكي پس از ديگري بگشايد و از نوري به نور بزرگتر از آن رهسپار شود تا به نوري كه ظلمتي در آن راه ندارد، برسد. از سوي ديگر وي قادر است بسادگي هر چه تمامتر، اين كليد را به زمين بيندازد و به حيوانيت و ددمنشي خويش بازگردد و به اين ترتيب خود را همريف ميمون قرار دهد؛ همان طور كه در قرآن آمده است: ﴿وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ﴾ (و بعضي را بوزينه گردانيد است).

لا ظلم في ساحة الله، فالنار هي الدنيا لمن اختاروها وطلبوا الخلود فيها، فقط سيكشف الغطاء عنهم ليجدوها مشتعلة بأعمالهم وظلمهم وفسادهم، وملاؤها عقارب حسدهم ووحوش أفكارهم وجرائمهم وحقائقهم الحيوانية البهيمية التي ستظهر لهم جلية فيعذب بعضهم بعضاً بتلك الحقائق الخبيثة عندما يكشف الغطاء. لا ظلم في ساحة الله، من طلب الخلود الدنيوي سيعطى أمنيته ويبقى حيث أراد فقط سيكشف عنه الغطاء ليرى

## الحقائق كما هي ﴿لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ﴾ ﴿الأنبياء: ١٣﴾.

ظلم و ستم، هیچ جایگاهی در بارگاه الهی ندارد. آتش جهنم برای کسانی که آن را برگزیده و جاودانگی در آتش را اختیار کرده اند، همان دنیا است؛ ولی فقط بعدها از آن پرده برداشته می‌شود تا به روشنی دریابند که آنها دنیای خویش را به وسیله رفتارهایشان و ظلم‌ها و فسادهایی که نموده اند، شعله ور ساخته‌اند و آشکار خواهد شد که عقرب‌های حسد و افکار درنده و جنایت‌ها و و ذات حیوانی و ددمنشانه، آن را آکنده کرده است. پس وقتی پرده‌ها برداشته شوند، بعضی از آنها سبب عذاب بعضی دیگر با این حقایق میشوند. در بارگاه الهی ظلم و ستم جایگاهی ندارد. کسی که جاودانگی در دنیا را خواستار باشد، آرزویش برآورده می‌شود و به خواسته‌اش می‌رسد ولی بعداً پرده از جلوی دیدگانش برداشته می‌شود تا واقعیتها را همانگونه که هست مشاهده کند: ﴿ندوید و بازگردید بسوی آنچه هوسران بودید در آن و نشیمن‌های خویش شاید پرسش شوید﴾ ﴿الأنبياء: ١٣﴾.

الله عادل في كل شيء، بل هو محسن وكریم إلى درجة لا يمكننا أن نفهمها وليس عادلاً فقط، لهذا فهو لا يؤذي أحداً بل أشد عقوبته هي أن يعطي الإنسان اختياره الذي عادة ما يكون فيه هلاكه الأبدی، لهذا فمعنى قوله تعالى: ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ ﴿البقرة: ٦٥﴾، وقوله تعالى: ﴿قُلْ هَلْ أَنْبِئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ ﴿المائدة: ٦٠﴾، وقوله تعالى: ﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ ﴿الأعراف: ١٦٦﴾:

خدا در همه چیز عادل است. وی نه تنها عادل، بلکه محسن و کریم هم هست، آن هم تا به آن حد که درک و فهم ما را یارای پی بردن به آن نیست. به همین دلیل هیچ گاه او کسی را آزار نمی‌رساند، بلکه شدیدترین مجازات خدا آن است که اختیار انسان را بدست خودش می‌دهد؛ که معمولاً پیامد آن هلاک ابدی آدمی است. معنای این سخن خداوند متعال: ﴿وهمانا دانستید آنان را که تجاوز کردند از شما در روز شنبه که گفتیم ایشان را باشید بوزینه‌هایی سرافکنندگان﴾ ﴿البقرة: ۶۵﴾، و این سخن: ﴿بگو آیا خبر دهم شما را به بدتر از این پاداشی از نزد خدا آنکس که دور کردش خدا و خشم بر او گرفت و قرار داد از ایشان میمونان و خوکان و پرستندگان سرکش آنانند بدترین در جایگاه و گمراه‌تر از راه راست﴾ ﴿المائدة: ۶۰﴾، و این سخن که: ﴿پس گاهی که سرپیچیدند از آنچه نهی شدند از آن گفتیم بدیشان بشوید بوزینه‌گانی رانندگان﴾ ﴿الأعراف: ۱۶۶﴾ این است که؛

**أَيُّ إِنِّهِمُ أَلْقُوا الْمَفَاتِيحَ مِنْ أَيْدِيهِمْ وَخَسَرُوا الرُّوحَ الْإِنْسَانِيَةَ الَّتِي بَثَّهَا اللَّهُ فِي أَيْدِيهِمْ أَدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَحَثَّهِمْ عَلَى تَحْصِيلِهَا، وَلَمْ تَبْقَ لَهُمْ إِلَّا الرُّوحَ الْحَيَوَانِيَّةَ، فَعَادُوا إِلَى أَصُولِهِمْ حَيَوَانَاتٍ وَبَهَائِمٍ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا.**

همانا آنها کلیدها را از دستان خویش انداختند و روح انسانی را که خدا در پدرشان حضرت آدم (علیه السلام) جریان داده و ایشان را در بدست آوردن آن ترغیب فرموده بود، از کف دادند، و فقط روح حیوانی در آنها باقی ماند؛ بنابراین به اصل حیوانی و ددمنشانه خود که هیچ سخنی را درک نمی‌کنند، بازگشتند.

وَعَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: [سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْعَالَمِ، فَقَالَ لِي: يَا جَابِرُ إِنَّ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ: رُوحَ الْقُدُسِ وَرُوحَ الْإِيمَانِ وَرُوحَ الْحَيَاةِ وَرُوحَ الْقُوَّةِ، وَرُوحَ الشَّهْوَةِ، فَبَرُوحِ الْقُدُسِ يَا جَابِرُ عَرَفُوا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى، ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ إِنَّ هَذِهِ الْأَرْبَعَةَ أَرْوَاحٌ يُصِيبُهَا الْحَدَثَانُ إِلَّا رُوحَ الْقُدُسِ فَإِنَّهَا لَا تَلْهُو وَلَا تَلْعَبُ.]

المصدر (الكليني - الكافي): ج 1 ص 272).

جابر میگوید: از ابوجعفر باقر (علیه السلام) در مورد علم عالم سؤال کردم. در پاسخ فرمودند: [ای جابر، در انبیا و اوصیا پنج روح وجود دارد: روح القدس و روح ایمان و روح حیات و روح قوت و روح شهوت. ای جابر! ایشان با روح القدس آنچه را در زیر عرش تا آنچه را که در زیر زمین است، میدانند. سپس فرمود: ای جابر! آن چهار روح دیگر دچار حوادث و دگرگونی می‌شوند مگر روح القدس که هرگز به لهو و لعب نمی‌پردازد].  
مصدر (کلینی - کافي): ج ۱ ص ۲۷۲).

فمن ليس فيه روح الإيمان أو من تسلب منه روح الإيمان تبقى له ثلاثة أرواح أو ثلاثة جهات للروح، وهذه هي نفس جهات أنفس الحيوانات فلا تكون له ميزة على القردة والخنزير، والحقيقة إن مسخهم هو عبارة عن عودتهم إلى أصولهم وحقائقهم التي لم يرغبوا الانتقال عنها واختاروا البقاء فيها بإرادتهم، فخاطبهم الله في القرآن ابقوا كما أنتم قردة:

پس کسی که روح ایمان در او نباشد یا روح ایمان از او سلب گردد، سه روح دیگر و یا سه بُعد دیگر روح در وی باقی میماند؛ و این همان ابعاد حیوانی نفسانی است که در این صورت بر میمون و خوک هیچ برتری

نخواهد داشت. در واقع مسخ آنها عبارت خواهد بود از بازگشت ایشان به اصل خویش و به واقعیت هایشان ، که به کنار گذاشتن آن تمایل نداشتند ، و به اختیار خویش باقی ماندن در آن را برگزیده اند. خداوند در قرآن خطاب به آنان می‌فرماید به همان حالت میمون بودن خویش باقی بمانید:

﴿فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾.

﴿که گفتیم ایشان را باشید بوزینه‌هایی سرافکنندگان﴾ ﴿البقرة: ۶۵﴾

﴿وَجَعَلْ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ﴾.

﴿و قرار داد از ایشان میمونان و خوکان﴾ ﴿المائدة: ۶۰﴾

وقال تعالى: ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ ﴿الفرقان: ٤٤﴾.

و خداوند متعال میفرماید : ﴿یا پنداری که بیشترشان می‌شنوند یا بخرد می‌یابند نیستند جز مانند چهارپایان بلکه ایشانند گمتر در راه﴾ ﴿الفرقان: ٤٤﴾

هذه الآيات يمكنك أن تفهم منها أن بعضاً من الذين لهم جسم إنسان يقول الله عنهم إنهم قرودة وخنازير وأنعام بل أضل سبيلاً،



وإن أردت تفسيراً لمعنى (أضل سبيلاً) بمصايق حيوانية يمكن أن أقول لك مثلاً ديدان بدائية وصراصر وخنافس وعقارب، فهناك إذن تطور روحي أو نفسي فهذا الكائن الذي له جسم إنسان ممكن أن يرتقي ويتطور روحياً حتى يكون إنساناً وتكون له روح الإيمان وروح القدس، وممكن أن يتردى حتى تكون له فقط أرواح حيوانية كالقرد بل وربما في أدنى مستوياتها كالديدان التي ربما لا تتعدى إدراكاتها الفتحات الموجودة في أجسامها؛ فتحة للطعام، وفتحة للخروج، وفتحة للجنس، وهكذا يمكن أن يكون الإنسان في بعض الأحيان وللأسف.

از این آیات میتوان فهمید که خداوند درباره برخی کسانی که جسم آدمی دارند، فرموده است که اینها میمون هستند و خوک و چهارپا و حتی گمراهتر از چهارپایان. اگر تفسیری از (أضل سبيلاً) (گمتر در راه) به مصايق حیوانی را بخواهید، میتوانم برایتان گرمهای ابتدایی، حشرات، سوسکها و عقربها را نام ببرم. بنابراین در اینجا مقولهء تکاملِ روحی یا نفسانی مطرح است. این موجودی که جسمی انسانی دارد، ممکن است از لحاظ روحی آن قدر ترقی و تکامل پیدا کند تا انسانی شود و از روح ایمان و روح القدس بهره‌مند گردد. از سوی دیگر، ممکن است آن قدر به قهقرا برود که فقط ارواح حیوانی در او باقی بماند؛ همانند میمون یا حتی به فروترین سطح‌ها بخزد، همانند کرم‌هایی که چه بسا درکشان فقط به سوراخ‌های بدنش محدود است: سوراخی برای غذا، سوراخی برای خروج فضولات و سوراخی برای اعمال جنسی. متأسفانه گاهی اوقات ممکن است انسان نیز همین‌گونه گردد.

الآن هناك ثلاث أرواح هي (روح الحياة والقوة والشهوة)، ومن تتوفر فيه هذه الأرواح الثلاثة فهو حيوان قادر على التعاطي مع محيطه بذكاء بحسب حال دماغه الجسماني أي بحسب حجمه وتركيبته ونسبته إلى الجسم المادي للحيوان، ويتساوى في هذا جميع الحيوانات بما فيها الإنسان، فالقروود مثلاً يمكنها اختيار آلات مناسبة لكسر الثمار الصلبة والقنادس تبني السدود وببغاء الكيا (Kea parrot) يمكنه أن يتصرف بذكاء ملحوظ جداً، كما أن هناك حياة اجتماعية لبعض الحيوانات فتجدها تعطف على بعضها وهناك أنظمة دقيقة جداً في بعض المجتمعات الحيوانية كما في النحل والنمل.

در حال حاضر بحث ما درباره سه روح یعنی (روح حیات، روح قوت و روح شهوت) میباشد. هر موجودی که از این ارواح سه گانه برخوردار باشد، در واقع حیوانی است که می‌تواند در چهارچوب هوشی که دارد و بر اساس وضعیت مغزش یعنی اندازه و اجزای تشکیل دهنده و تناسب آن با جسم فیزیکی حیوان، با محیط اطرافش تعامل (کنش و واکنش) داشته باشد. این ویژگی در تمام حیوانات از جمله انسان، یکسان است. به عنوان مثال میمون‌ها می‌توانند برای شکستن میوه های سخت از ابزار مناسب استفاده کنند؛ سگ‌های آبی می‌توانند سدسازی کنند؛ طوطی کيا (Kea parrot) (#) قادر است با هوشمندی قابل توجهی رفتار کند. برخی حیوانات نیز دارای زندگی اجتماعی هستند و می‌بینیم که نسبت به یکدیگر با مهربانی رفتار می‌کنند. گروهی دیگر از حیوانات همچون مورچه و زنبور، نیز از سیستم‌های بسیار دقیق و پیچیده‌ای برخوردارند.

بالنتیجة أعتقد أن مسألة كون جسم الإنسان تطور عن أشباه الإنسان أو لم يتطور، وهل تطوره هذا يتعارض مع النص الديني

## أم لا يتعارض مسألة دقيقة وجديرة أن يبحث ويدقق فيها الإنسان بنفسه ليعرف الحقيقة.

نتیجه آنکه به نظر من، اینکه آیا جسم انسان از انسان‌نماها تکامل یافته است یا خیر، و آیا این تکامل با متون دینی در تعارض است یا خیر، مسئله‌ای دقیق و پیچیده است و شایسته است انسان خودش در این موضوع تفکر و تحقیق کند تا حقیقت را باز شناسد.

\*\*\*\*\*

(#) - طوطی کیا (Nestor notabilis) که در فارسی به نام طوطی جنایتکار نیز نامیده میشود و به هوش و کنجکاوی مشهور هستند. (مترجم)